

کامل ترین خلاصه

کتاب منطق مظفر

خلاصه کتاب با متون رنگی

نموداری کردن مطالب جهت یادگیری آسان

دسته بندی و فهرست دقیق مطالب

ارائه مثال‌های متنوع جهت یادگیری آسان

نمونه سولات خرداد ۹۳ و ۹۴

به نام خدا

درس منطق جزو شیرین ترین و کاربردی ترین دروس حوزه می باشد. منطق ابزاری است برای درست اندیشیدن و صحیح فکر کردن و درست استدلال کردن. در این جزوه قصد داریم تا مروری بر علم منطق داشته و آن را به صورت ساده و روان آموزش دهیم.

شما میتوانید:

- ۱- شما می توانید در صورت تمایل این جزوه را به صورت پستی درب منزل دریافت کنید. افرادی که جزوه الکترونیکی این درس را دریافت کرده اند می توانند با پرداخت هزینه چاپ و هزینه پست، این جزوه را دریافت نمایند. (کد تخفیف برای شما، همان آدرس ایمیلی است که موقع خرید جزوه الکترونیکی وارد کرده اید)
- ۲- در صورت تمایل، اساتید یا مسئولین مدارس میتوانند این جزوه را به تعداد بالا و همراه با تخفیف دریافت نمایند.

۵ عدد و بیشتر : ۲۰ درصد: discount-one

۸ عدد و بیشتر: ۳۰ درصد: discount-Two

۱۲ عدد و بیشتر: فقط هزینه چاپ: discount-Three

آدرس فروشگاه:

<http://www.download-book.ir/buy/product-category/book/>

محل فروشگاه: مشهد، حرم مطهر رضوی، خیابان طبرسی

لطفا با خرید این جزوه از سایت زیر و کپی نکردن نسخه pdf ما را در ارائه خدمات بهتر و بیشتر یاری نمایید.

www.download-book.ir/

فهرست

۷	چکیده قسمت درآمد
۷	علت نیاز به منطق:
۷	تعریف منطق:
۷	عوامل اشتباه در تفکر:
۷	اقسام علم:
۷	متعلق تصدیق و تصور
۷	اقسام تصدیق:
۸	تعریف جهل:
۸	اسباب توجه عبارتند از:
۸	تفکر عبارت است از:
۹	معرف و حجت
۹	خلاصه باب اول
۹	هر موجودی چهار وجود است:
۱۰	تعریف دلالت:
۱۱	اقسام لفظ دارای معنا
۱۱	اقسام منقول:
۱۱	ترادف:
۱۱	تباین:
۱۳	اقسام لفظ
۱۳	اقسام مرکب
۱۴	باب دوم: مباحث کلی (مفهوم شناسی)
۱۴	مفوم کلی و جزئی
۱۴	راه بدست آمدن مفهوم کلی:
۱۵	مفهوم و مصداق:
۱۵	شایع صناعی:
۱۶	نسب اربع:
۱۶	نسبت بین نقیضین دو کلی:
۱۶	تعریف تباین جزئی:
۱۷	کلیات خمس:
۱۷	انواع محمول:
۱۷	انواع ذاتیات:
۱۹	انواع حمل
۲۰	انواع عرضی:

۲۱ اقسام کلی:
۲۲ باب سوم: معرف و بحث قسمت
۲۲ مراحل تحصیل علم تصویری و تصدیقی
۲۲ فرق «مای شارح» و «مای حقیقه»
۲۳ تعریف چیست؟
۲۳ ویژگی‌های حد تام
۲۳ ویژگی‌های حد ناقص، رسم تام و رسم ناقص
۲۴ شروط تعریف:
۲۴ انواع دور
۲۴ تقسیم:
۲۴ فایده تقسیم:
۲۵ ضوابط تقسیم
۲۵ تقسیمات نادرست
۲۵ انواع تقسیم
۲۵ فرق تقسیم منطقی و طبیعی:
۲۵ انواع تقسیم منطقی
۲۶ شیوه‌های تقسیم:
۲۶ ثنائی:
۲۶ تفصیلی:
۲۶ کاربردهای تقسیم ثنائی
۲۶ انواع تقسیم تفصیلی
۲۶ راه‌های کسب تعریف توسط تقسیم
۲۶ مراحل تحلیل عقلی
۲۶ شیوه تقسیم منطقی ثنائی:
۲۷ باب چهارم: قضایا و احکام آن‌ها
۲۷ قضیه یا خبر:
۲۷ انشاء:
۲۷ تعلیق:
۲۷ انفصال:
۲۷ قضیه شرطیه
۲۷ منفصله:
۲۸ قضیه از نظر کیف، یا موجه و یا سالبه است:
۲۸ موجه؛
۲۸ در قضیه سالبه؛
۲۸ نکته:

۲۸	اجزاء قضیہ حملیہ:
۲۸	اجزای قضیہ شرطیہ:
۲۸	اقسام قضیہ حملیہ بہ لحاظ موضوع:
۲۸	سور قضیہ:
۲۹	انواع سور قضایای حملیہ:
۲۹	اقسام محصورہ:
۳۰	اقسام حملیہ موجبہ بہ لحاظ نحوہ وجود موضوع:
۳۰	قضیہ محصلہ و معدولہ:
۳۰	فرق‌های موجبہ معدولہ المحمول با سالیہ محصلہ المحمول:
۳۱	مواد قضایا:
۳۱	امکان عام:
۳۱	فرق امکان عام با امکان خاص:
۳۲	موجہ:
۳۳	قضیہ منحرفہ:
۳۳	علت نیاز بہ بحث تناقض:
۳۳	شروط تناقض:
۳۳	تداخل:
۳۳	تضاد:
۳۴	دخول تحت تضاد:
۳۴	وجہ تسمیہ تداخل، تضاد، دخول تحت تضاد:
۳۴	عکس مستوی:
۳۴	عکس نقیض موافق:
۳۴	عکس نقیض مخالف:
۳۴	معانی عکس:
۳۴	شروط عکس مستوی:
۳۵	عکس مستوی محصورات چهارگانہ:
۳۵	برہان‌های عکس مستوی محصورات:
۳۶	شیوہ‌های عکس نقیض:
۳۶	عکس نقیض موافق و مخالف محصورات:
۳۷	نقض:
۳۷	قاعدہ نقض المحمول:
۳۷	نقض المحمول محصورات:
۳۸	راہ‌های تحویل معدولہ المحمول:
۳۸	قاعدہ نقض تام:
۳۸	نقض تام محصورات:
۳۸	قاعدہ نقض الموضوع:

۳۹ نقض الموضوع محصورات
۴۰ باب پنجم: حجت و هیئت تألیف آن
۴۰ دو جهت بحث درباره قیاس
۴۰ قیاس استثنایی و اقترانی
۴۱ قواعد عمومی قیاس اقترانی:
۴۱ شکل
۴۱ شیوه خلف
۴۱ دلیل افتراض
۴۲ شیوه رد:
۴۲ اقترانی شرطی،
۴۳ قیاس استثنایی،
۴۳ شروط انتاج قیاس استثنایی
۴۴ روش نتیجه گیری در قیاس استثنایی اتصالی:
۴۴ قیاس مضمَر
۴۵ شیوه تحلیل عقلی
۴۵ قیاس بسیط و قیاس مرکب:
۴۵ قیاس خلف
۴۶ استقرا
۴۷ تمثیل

چکیده قسمت درآمد

علت نیاز به منطق: جهت درست اندیشیدن و صحیح فکر کردن.

تعریف منطق: «آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر؛ ابزاری است قانونمند، که مراعات کردن آن، ذهن را از خطا در اندیشه حفظ می‌کند.

عوامل اشتباه در تفکر: ۱- نداشتن ملکه منطق ۲- رعایت نکردن قواعد منطق ۳- خطا در تطبیق

اقسام علم: حسّی، خیالی، وهمی، اکمل

از میان چهار قسم علم، علم اکمل به انسان اختصاص دارد.

تعریف علم: حضور شیء نزد عقل. وقتی مثلا با چشم چیزی را می‌بینیم صورتی از آن در ذهن ما نقش می‌بندد به طوری که بعدا در غیاب آن شیء می‌تواند به شیء مذکور توجه کند.

اقسام علم از جهتی دیگر: تصور: صورت ذهنی بدون حکم و داوری نفس

تصدیق: صورت ذهنی مستلزم حکم و تصدیق نفس

متعلق تصدیق: فقط نسبت موجود در جمله خبریه هنگام حکم و اذعان نفس به مطابقت یا عدم مطابقت با واقع است.

متعلق تصور چند چیز است: ۱- مفرد، ۲- مرکب ناقص ۳- نسبت در جمله خبریه در صورت شک یا توهم در اصل نسبت ۴- نسبت در جمله انشائیه

اقسام تصدیق: یقین و ظن

حالات انسان نسبت به یک خبر: یقین (۱۰۰٪)
ظن (۸۰٪ + ۲۰٪ احتمال مخالف)
وهم (بر عکس ظن)
شک (۵۰٪ - ۵۰٪)

وهم و شک، تصدیق نیستند.

تعریف جهل: نداشتن علم برای کسی که استعداد و توانایی علم را دارد.

اقسام جهل: تصویری

بسیط (یک جهل) (نمی داند و می داند که نمی داند)

تصدیقی

مرکب (دو جهل) (نمی داند و نمی داند که نمی داند)

جهل مرکب از اقسام علم نیست چون علم به معنای حضور صورت شیء نزد عقل است،

در حالی که جهل مرکب صورت چیز دیگری در ذهن انسان وجو دارد.

اقسام علم: **ضروری یا بدیهی**، علمی است که برای بدست آوردن آن، نیاز به تفکر نیست.

نظری یا کسبی علمی است که برای بدست آوردن آن، اندیشیدن و تفکر لازم است.

اسباب توجه عبارتند از: انتباه، سلامت ذهن، سلامت حواس، فقدان شبهه، تلاش غیر عقلی.

اگر انسان فاقد یک یا چند سبب از اسباب توجه باشد باعث نمی شود امر بدیهی، برای او نظری گردد؛

بلکه در نظری، نیاز به تفکر وجود دارد.

تفکر عبارت است از: اجرای عملیات عقلی در معلومات حاضر نزد ذهن، برای رسیدن به

مطلوب.

تعریف دقیقتر فکر: حرکت عقل بین معلوم و مجهول

مراحل فکر: ۱- مواجهه با مجهول، ۲- شناخت نوع مجهول، ۳- حرکت عقل از مجهول به

معلومات، ۴- حرکت عقل بین معلومات، ۵- حرکت عقل از معلومات به مطلوب.

حدس، فکر نیست بلکه نیروی قوی برای ادراک است که باعث دست یافتن انسان به طور دفعی به

پاسخ مشکل خود است.

نکته: گاهی ممکن است قضیه‌ای برای یک شخص، بدیهی و برای دیگری نظری باشد، به این صورت که فردی که قوه حدس دارد قضیه مزبور برای او بدیهی است ولی برای شخص دیگری که این قوه را ندارد نیاز به تفکر دارد.

نیاز ما به علم منطق برای رسیدن به علوم نظری است. ما به کمک ضروریات به علوم نظری دست پیدا می‌کنیم.

معرف و حجت

منطق درباره معرف و حجت بحث می‌کند؛ زیرا علم منطق از نحوه گرد آوری معلومات برای رسیدن به مجهول بحث می‌کند؛

۱- اگر مجموعه معلوماتی که فراهم می‌شود مجموعه تصورات معلومی باشد که با آن به مجهول

تصوری علم پیدا می‌کنیم آن مجموعه معرف نام دارد

۲- اگر آن مجموعه، تصدیقاتی باشد که با آن به مجهول تصدیقی علم پیدا می‌کنیم حجت یا

استدلال نامیده می‌شود.

خلاصه باب اول

علت نیاز منطقی به مباحث الفاظ } ۱- فهم صحیح درباره الفاظ و معانی
۲- تفهیم و تفاهم صحیح با دیگران

هر موجودی چهار وجود است: وجود خارجی، وجود ذهنی، وجود لفظی، وجود کتبی.

فایده استفاده از وجود لفظی: ۱- الفاظ ما را از آوردن اشیا بی نیاز می‌کند. ۲- گاهی آن چیز

محسوس نیست تا خودش را حاضر کنیم مانند: خوبی و بدی ۳- احضار همه اشیای محسوس ممکن

نیست مانند کوه

فایده استفاده از وجود کتبی: الفاظ به افراد قابل خطاب اختصاص دارد. ولی دست خط برای

افراد غایب و در هر دوره از زمان کاربرد دارد.

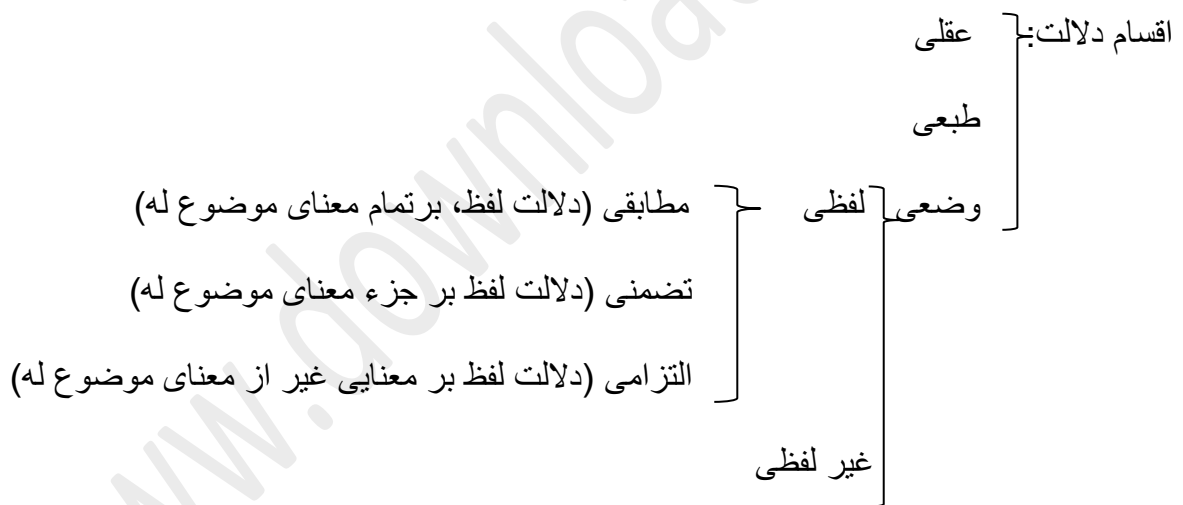
نکته: وجود خارجی و وجود ذهنی، وجود حقیقی‌اند.

نکته: وجود لفظی و کتبی، دو وجود اعتباری و قراردادی هستند.

علت بحث از الفاظ در منطق:

بین لفظ و معنا ارتباط شدیدی وجود دارد این ارتباط به تفکر انسان تأثیر می‌گذارد به صورتی که هرگاه معنا در ذهن حاضر شود لفظ آن نیز حاضر می‌شود.

تعریف دلالت: چیزی (دال) حالتی داشته باشد که وقتی علم به وجود آن حاصل می‌شود ذهن، به شیء دیگری (مدلول) منتقل شود.



تعریف دلالت وضعی لفظی: لفظ، حالتی داشته باشد که از علم به صدور آن از متکلم، علم به

معنای مقصود از لفظ، حاصل شود.

شرایط دلالت التزامی: تلازم ذهنی، تلازم بین بالمعنی الأخص

اقسام لفظ دارای معنا مختص (لفظ دارای یک معنا)

مشترک (لفظ دارای چند معناست و برای هر کدام جداگانه وضع شده و بین

معانی تقدم نیست)

منقول (لفظ دارای چند معنا و برای هر کدام جداگانه وضع شده ولی وضع

یکی بر دیگری مقدم است+مناسبت معانی)

مرتجل (لفظ دارای چند معنا و برای هر کدام وضع شده و وضع یکی بر

دیگری مقدم است بدون مناسبت معانی)

حقیقت و مجاز (لفظ دارای چند معنا ولی برای یک معنا وضع شده و در سایر

معانی به خاطر مناسبت به کار می‌رود، در این صورت استعمال در معنای

اول حقیقت و دوم مجاز است)

اقسام منقول: **تعینی** (هرگاه ناقلی معین با اختیار و قصد، کلمه‌ای را که دارای معناست به

خاطر مناسبت، در معنای جدید وضع کند)

تعینی (اگر نقل لفظ از یک معنا به معنای دوم و وضع آن در معنای دوم توسط

ناقل معین نباشد بلکه مردم آنقدر لفظ را در معنای دوم به کار بگیرند که هرگاه

آن لفظ اطلاق می‌شود معنای دوم به ذهن می‌رسد)

نکته: استعمال مشترک لفظی، مجاز، منقول و مرتجل در تعریفات و براهین، بدون قرینه، جایز

نیست.

ترادف: الفاظ متعدد یک معنا داشته باشند. مانند لیث و اسد

تباین: الفاظ متعدد، معانی متعدد داشته باشند مانند کتاب و قلم

اقسام الفاظ متباین: مثلان، متخالفان، متقابلان

مثلان: دو امری که در یک حقیقت، اشتراک دارند و همان جهت اشتراک در آن دو مورد لحاظ

قرار گرفته مانند امیر و مجید در انسان بودن

متخالفان: دو امری که با یکدیگر تغایر دارند و جهت تغایر آن دو ملاحظه شده است و لو جهت

اشتراک هم داشته باشند؛ مانند شیرینی و سیاهی

متقابلان: دو امری که در یک محل، از یک جهت و در یک زمان، قابل اجتماع نیستند؛ مانند:

سفیدی و سیاهی

اقسام تماثل: تماثل (به معنای خاص): اشتراک دو امر در نوع؛ مانند محمد و جعفر

تجانس: اشتراک دو امر در جنس؛ مانند انسان و فرس

تساوی: اشتراک دو امر در کمیت و مقدار؛ مانند تساوی پنج گلابی با پنج سیب

تشابه: اشتراک دو امر در کیف؛ مانند تشابه دو سیب قرمز در رنگ یکدیگر

اقسام تقابل: ۱- تقابل نقیضین (دو امر وجودی و عدمی + عدم اجتماع و ارتفاع + عدم واسطه مانند

انسان و لا انسان)

۲- تقابل ملکه و عدم ملکه (یکی وجودی و دیگری عدمی همان وجودی است + عدم

جواز اجتماع + جواز ارتفاع، مانند کوری و بینایی

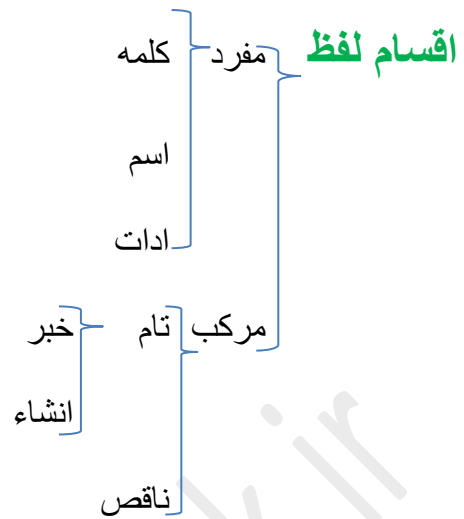
۳- تقابل ضدان (دو امر وجودی + امکان تحقق پی در پی در یک موضوع +

اجتماعشان در آن موضوع ممکن نیست + تعقل یکی متوقف بر تعقل دیگری، مانند

سیاهی و سفیدی)

۴- تقابل متضایفان (دو امر وجودی + تعقل یکی متوقف بر دیگری + اجتماعشان در یک

موضوع از یک جهت ممکن نیست + امکان ارتفاع، مانند پسری و پدري)



اقسام لفظ

مفرد: لفظی که جزء ندارد و یا اگر دارد این جزء بر جزء معنا دلالت نمی‌کند

مرکب: لفظی که دارای جزء است و این جزء بر جزء معنا دلالت می‌کند

اقسام مرکب

تام: مرکبی که متکلم برای افاده مقصود می‌تواند بعد از گفتن آن، سکوت کند و سامع هم منتظر لفظ دیگری برای اتمام فایده نیست.

ناقص: مرکبی که متکلم نمی‌تواند بعد از گفتن آن، سکوت کند و سامع هم منتظر ادامه کلام و اتمام فایده است.

اقسام مرکب تام

خبر: مرکب تامی که می‌توان آن را توصیف به صدق و کذب کرد.

انشاء: مرکب تامی که نمی‌توان آن را توصیف به صدق و کذب کرد.

اقسام مفرد: کلمه، اسم، ادات

نکته: افعال ناقصه به نظر نحویین، فعل به شمار می‌روند اما در عرف منطقیین از ادات زمانی محسوب می‌شوند.

باب دوم: مباحث کلی (مفهوم شناسی)

این باب، مقدمه برای بحث معرف است. در بحث معرف می‌آموزیم چگونه باید از مفاهیم معلوم نزد خود، یک مفهوم مجهول را تعریف و بازشناسی نماییم؛ از این رو لازم است قبلاً به انواع مفاهیم و ویژگی‌های آن‌ها آشنایی پیدا کنیم. در این باب با انواع مفاهیم و احکام آن‌ها آشنا خواهیم شد.

مفهوم کلی و جزئی

مفهوم جزئی: مفهومی که بر بیش از یک چیز قابل انطباق نیست؛ مانند مفهوم مشهد

مفهوم کلی: مفهومی که بر بیش از یک چیز قابل انطباق است؛

لازم نیست «مفهوم کلی» در خارج فعلیت داشته باشند چون:

- ۱- گاهی عقل، یک مفهوم کلی قابل انطباق بر افراد متعدّد، تصور می‌کند بدون این که آن را از جزئیات خارجی انتزاع نماید بلکه عقل برای آن مفهوم، جزئیاتی فرض می‌کند که مفهوم کلی می‌تواند بر آن‌ها صدق کند؛ مانند مفهوم «دریای جیوه»
- ۲- گاهی حتی وجود یک فرد برای مفهوم کلی ممتنع است؛ مانند مفهوم «شریک الباری» و «اجتماع نفیضین».
- ۳- گاهی برای مفهوم کلی فقط یک مصداق خارجی وجود دارد و غیر آن، ممتنع است؛ مانند مفهوم «واجب الوجود»

راه بدست آمدن مفهوم کلی: از زدودن ویژگی‌های شخصی افراد و انتزاع وجه اشتراک آنها

کلمه

ادوات (حروف) همگی مفاهیم جزئی هستند

کلمات (افعال)] با ساختار خود بر مفاهیم جزئی

] با مواد خود بر مفاهیم کلی دلالت می‌کنند.

اسماء: گاهی دارای مفهوم جزئی‌اند مانند اعلام و اسماء اشاره

گاهی دارای مفهوم کلی: مانند اسماء اجناس

انواع جزئی:] حقیقی (مفهوم جزئی در برابر کلی)

اضافی: مفهومی که با مفهوم وسیع تر از خودش مقایسه شده است؛ مانند مفهوم

«حسن» نسبت به مفهوم انسان

اقسام کلی:] **متواظی**: مفهومی کلی که بر افراد مختلف خود، به طور مساوی دلالت می‌کند؛ مانند

مفهوم «مردن»

] **مشکک**: مفهومی کلی که بر افراد مختلف خود به طور متفاوت دلالت می‌کند؛ مانند

مفهوم سفیدی

مفهوم و مصداق:] **مفهوم**: صورت ذهنی انتزاع شده از حقیقت اشیا

مصداق: چیزی که مفهوم، بر آن منطبق می‌شود

انواع حمل:] **ذاتی اولی**: در قضیه‌ای است که فقط به مفهوم موضوع، توجه می‌شود؛ مانند

«انسان، حیوان ناطق است».

] **شایع صناعی**: در قضیه‌ای است که موضوع، آینه‌ای برای نشان دادن مصادیق و

حکایت از آن‌ها قرار می‌گیرد؛ مانند: «انسان، ضاحک است».

نسب اربع: تساوی: بین دو مفهومی که در تمام افراد با یکدیگر اشتراک دارند (ب=ج)

عموم و خصوص مطلق (بین دو مفهومی که یکی بر تمام افراد دیگری و افراد خارج از آن صدق می‌کند ولی مفهوم دیگر فقط بر برخی از مصادیق مفهوم اول صدق نماید (ب<ج))

عموم و خصوص من وجه (بین دو مفهومی که با یکدیگر در برخی افراد اشتراک دارند و هر کدام دارای افراد مخصوصی است که مفهوم دیگر بر آنها صدق نمی‌کند (ب×ج))

تباین بین دو مفهومی که در هیچ یک از افراد با یکدیگر اشتراک ندارند (ب//ج)

نسبت بین نقیضین دو کلی

اگر بین دو مفهوم کلی تساوی: بین نقیضین تساوی

عموم و خصوص مطلق: عموم و خصوص مطلق با این تفاوت که نقیض اعم، اخص از نقیض اخص بوده و نقیض اخص، اعم از نقیض اعم می‌باشد.

عموم و خصوص من وجه: تباین جزئی

تباین کلی: تباین جزئی

تعریف تباین جزئی: به معنای عدم اجتماع در برخی موارد است؛ از این رو تباین جزئی، اعم

از تباین کلی است و شامل دو نسبت عموم من وجه و تباین کلی می‌شود

کلیات خمس:

انواع محمول:

ذاتی: محمولی که ذات و ماهیت موضوع به آن، قوام یافته است؛ مانند ناطق بر انسان

عرضی: محمولی که خارج از ذات موضوع است؛ مانند خنده برای انسان

انواع ذاتیات: نوع (تمام حقیقت مشترک بین جزئیات متفق الحقیقه؛ مانند انسان)

جنس (تمام حقیقت مشترک بین جزئیات یا کلیات مختلف الحقیقه، مانند حیوان)

فصل (جزء مختص به ماهیت که آن را از ماهیات دیگر جدا می‌کند؛ مانند مفهوم

ناطق)

نوع } حقیقی: تمام حقیقت مشترک بین جزئیات متفق الحقیقه؛ مانند انسان

اضافی: مفهوم کلی که با مفهوم وسیع تر از خود مقایسه شده است؛ مانند مفهوم انسان نسبت

به مفهوم حیوان.

انواع جنس

بعید

متوسط

قریب

در سلسله کلیات مانند: انسان «حیوان» جسم نامی «جسم» جوهر؛ مبدأ سلسله یعنی انسان، «نوع»

است و کلی ما فوق آن (حیوان)، «جنس قریب» است. منتهای سلسله (جوهر)، «جنس بعید» است و

کلیاتی که بین جنس قریب و جنس بعید هستند «جنس متوسط» نام دارند.

اقسام نوع:

عالی

متوسط

سافل

در سلسله کلیات به صورت نزولی، کلی واقع بعد از بالاترین جنس، «نوع عالی» نام دارد، منتهای سلسله، «نوع الأنواع» و انواع اضافی که بین نوع عالی و نوع سافل، قرار دارند «نوع متوسط» نامیده می‌شوند.

انواع فصل: } مقوم
مقسم

از جهتی که هر فصل، ماهیت نوع هم سطح خود و یا انواع زیر مجموعه نوع خود را قوام می‌دهد فصل مقوم نام دارد؛ مانند «ناطق» نسبت به انسان و از آن جهت که جنس فوق خود را به دو قسم منقسم می‌کند فصل مقسم نامیده می‌شود؛ مانند «ناطق» نسبت به حیوان.

انواع فصل: فصل قریب (فصلی که با نوع هم سطح خودش ملاحظه شده مانند «ناطق» نسبت به انسان) و فصل بعید (فصلی که با نوع یا انواع زیر مجموعه نوع خودش مقایسه شده است؛ مانند نامی نسبت به حیوان

عرضی } خاصه
عرض عام

خاصه: کلی خارج از ذات که فقط بر موضوع خود حمل می‌شود؛ مانند ضاحک

عرض عام: کلی خارج از ذات است که بر موضوع خود و بر غیر آن حمل می‌شود مانند ماشی

نکته: یک محمول، ممکن است هم خاصه باشد و هم عرض عام؛ بدین صورت که گاهی که یک محمول، نسبت به یک موضوع، خاصه است و نسبت به موضوع دیگر عرض عام؛ مثلاً ماشی نسبت به حیوان، خاصه و نسبت به انسان، عرض عام است.

یک محمول، ممکن است هم عرضی و هم ذاتی باشد، بدین صورت که نسبت به یک موضوع، عرضی و نسبت به موضوع دیگر ذاتی باشد؛ مانند ملون که خاصه برای جسم بوده و جنس برای ابیض و اسود است.

خاصه مفرد: مانند ضاحک

مرکب: مانند راست قامت نمایان پوست

فصل مفرد: مانند ناطق برای انسان

مرکب: مانند حساس متحرک بالاراده برای حیوان

صنف: کلی اخص از نوع است که با داشتن امر عارضی خارج از ذات، از سایر کلیات مندرج

تحت نوع، متمایز است

فرق تصنیف و تنويع: تصنیف: نوع یا عرض عام را توسط امور خارج از ذات به چند صنف

تقسیم می‌کند؛ مانند تصنیف انسان به خیاط، نجار و ..

تنويع: جنس را توسط فصل‌های داخل در قوام ذات انواع، به چند نوع تقسیم کنیم؛ مانند تنويع

حیوان به: انسان، اسب، گوسفند و ...

انواع حمل ذاتی اولی: حمل ذاتیات یک مفهوم بر خود آن مفهوم

(به حسب اتحاد مفهومی و مصادیقی) شایع صناعی: حمل ویژگی‌ها و عوارض مصادیق یک مفهوم بر آن مفهوم

اعم مفهومی: یک مفهوم به لحاظ مفهوم بودن و نه به لحاظ مصادیق از مفهوم دیگری اعم باشد.

مصادیقی: مصادیق یک مفهوم شامل تمام مصادیق مفهوم دیگری و شامل غیر آن‌ها باشد.

انواع حمل موافات: حمل موافات یا «این همانی» در جایی است که محمول، بدون نیاز به

تأویل یا افزودنی، بر موضوع، حمل شود؛ مانند حمل «ضاحک» بر انسان

(به حسب اشتقاق)

اشتقاق: حملی که محمول، بدون تأویل یا افزودن کلمه «نو» قابل حمل بر موضوع

نیست؛ مانند حمل «ضحک» بر انسان

مقصود از عروض در باب کلیات خمس:

مقصود حمل عرضی در برابر حمل ذاتی است. بنابراین «ضحک» را نمی‌توان به این معنا بر انسان حمل کرد.

انواع عرضی: لازم: عقلا ممتنع است از موضوعش جدا باشد؛ مانند زوجیت برای عدد چهارشنبه

مفارق: عقلا امکان دارد از موضوعش جدا شود مانند؛ صفت نشستن و برخاستن

برای انسان

اقسام عرضی لازم: لازم بین بالمعنی الاخص (یعنی «لازمی که تصوّر ملزومش، مستلزم تصور

آن لازم می‌باشد بدون نیاز به هیچ واسطه‌ای»؛ مانند دلالت قلم بر کاغذ
وقتی پدر به فرزند می‌گوید: قلم بیاور تا بنویسم

لازم بین بالمعنی الأعم؛ یعنی «لازمی که از تصوّر آن و تصوّر ملزوم و
تصوّر نسبت بین آن دو، قطع به ملازمه پیدا می‌شود»؛ مانند نصف بودن دو
نسبت به چهار

لازم غیر بین: در جایی که برای قطع و یقین به ملازمه بین دو شیء، تصوّر
طرفین و تصوّر نسبت بین آن دو، کافی نیست بلکه اثبات ملازمه، به اقامه
دلیل نیاز دارد؛ مثلاً می‌خواهیم پی ببریم به ملازمه بین زوایای داخلی مثلث
با دو زاویه قائمه

انواع عرضی مفارق: مفارق دائم: مانند حرکت برای زمین

مفارق سریع الزوال: مانند سرخی کسی که خجالت کشیده

مفارق بطيء الزوال: مانند جوانی برای انسان.

وجه تسمیه لازم بین بالمعنی الاعم:

چون برای پی بردن به ملازمه، فرقی نمی‌کند تصور ملزوم برای انتقال به تصور لازم، کافی باشد و یا این که تصور طرفین و تصور نسبت بین آن دو نیز برای پی بردن به ملازمه، لازم باشد.

اقسام کلی: طبیعی (یعنی خود طبیعت و ذات)

منطقی (یعنی مفهوم و وصف کلیت و امتناع نداشتن از صدق بر کثیرین)

عقلی (یعنی ماهیت و ذات با قید و وصف کلیت)

کلی طبیعی در خارج در ضمن وجود افرادش وجود دارد و کلی منطقی و کلی عقلی فقط در عقل، وجود دارند.

هر یک از کلیات خمس و جزئی نیز دارای سه قسم طبیعی، منطقی و عقلی می‌باشند؛ مثلاً جنس مانند حیوان از آن جهت که ذات است ملاحظه می‌شود (طبیعی) و یا از جهت تمام حقیقت مشترکه بودن (منطقی) و یا ذات همراه صفت «تمام حقیقت مشترکه بودن» (عقلی). به همین صورت درباره نوع، فصل، خاصه و عرض عام و نیز درباره جزئی.

باب سوم: معرف و بحث قسمت

- مراحل تحصیل علم تصویری و تصدیقی
- ۱- تعریف لفظی (شرح لفظ) در پی یافتن معنای لغوی یک واژه
 - ۲- تعریف اسمی (شرح الاسم) در پی یافتن شرح و توضیح مفهوم لفظ
 - ۳- علم به وجود شی در خارج: پرسش با هل بسیطه
 - ۴- آگاهی به ثبوت یک صفت یا حالت برای شیء: سوال با هل مرکبه
 - ۵- یافتن علت و چرایی حکم: سوال با لم

ادوات اصلی سوال از تصور و تصدیق: ما: سوال از «ماهیت شیء»

أی: سوال از عنصر ذاتی و عرضی

هل: بسیطه: سوال وجود شیء

مرکبه: سوال از ثبوت یک صفت برای شیء

لم: لم ثبوتی: برای سوال از علت تصدیق حکم

لم اثباتی: سوال از علت تصدیق و علت وجود

فرق «مای شارحه» و «مای حقیقه»

مای شارحه برای سوال از ماهیت شیء است قبل از این که به وجود آن شیء، آگاهی داشته باشیم

(قبل از سوال با هل بسیطه)

مای حقیقه برای سوال از ماهیت شیء است بعد از علم به وجود آن شیء (بعد از سوال با هل

بسیطه)

انواع خواسته‌های علمی ما که با سوالاتی از آنها می‌پرسیم

مطالب و خواسته‌هایی اصلی و کلی که در تمام علوم، مورد نیازند عبارتند از:

۱- تعریف اسمی ۲- تصدیق به وجود شی ۳- تصدیق به ثبوت صفت یا حالت برای شی ۴- یافتن علت حکم یا علت وجود شیء

مطالب و خواسته‌های فرعی و جزئی مانند سوال از مکان و مقدار که با کیف، این، متی، کم و من سوال می‌کنیم.

تعریف چیست؟ مجموعه معلومات تصویری که با آن، به مجهول تصویری علم پیدا می‌کنیم

تعریف حد تام: بیان تمام ذاتیات شیء؛ مانند: انسان حیوان ناطق است

حد ناقص: بیان بعضی از ذاتیات؛ مانند: انسان جسم نامی ناطق است

رسم تام: بیان جنس و خاصه شیء؛ مانند: انسان حیوان ضاحک است

رسم ناقص: بیان خاصه شیء به تنهایی؛ مانند انسان ضاحک است

ویژگی‌های حد تام: بیان تمام ذاتیات

تساوی مفهومی

دلالت مطابقی

ویژگی‌های حد ناقص، رسم تام و رسم ناقص

۱- بیان ممیزات

۲- مغایرت مفهومی

۳- دلالت التزامی

نکته: انسان نمی‌تواند به حقایق اشیا؛ یعنی اجناس و فصول حقیقی آنها دست یابد و معمولاً

فصل‌هایی که در تعریفات، آورده می‌شود «خاصه‌های لازم» برای اشیا هستند که به گونه‌ای اشاره به فصول حقیقی آنها دارند.

تعریف «تعریف با مثال»: برای تعریف یک شیء بعضی از افراد و مصادیق آن به عنوان مثال ذکر شود.

تعریف «طریقه استقرائیه»: مولف یا مدرس، قبل از بیان مفهوم معرّف یا قاعده کلی، تعدادی مثال و تمرین به دانش آموز بیاورد تا او با دقت در آن‌ها و حل آن‌ها به تعریف مفهوم یا به قاعده کلی دست یابد و در پایان، استاد تعریف یا قاعده را ذکر کند.

تعریف به تشبیه: تشبیه یک شیء، به خاطر وجه شباهتی که با شیء دیگر دارد به آن

- شروط تعریف:**
- ۱- معرّف، در مصادیق، مساوی با معرّف باشد
 - ۲- مفهوم معرّف نزد مخاطب، روشن تر و گویاتر از مفهوم معرّف باشد
 - ۳- مفهوم معرّف، عین مفهوم معرّف نباشد
 - ۴- تعریف، خالی از دور باشد
 - ۵- الفاظ به کار رفته در تعریف، مفهومشان واضح و به دور از ابهام باشد

- انواع دور**
- مصرّح: اگر تعریف و معرّف، بدون واسطه به یکدیگر وابسته باشند
 - مُضمر: تعریف و معرّف با یک یا چند واسطه به یکدیگر وابسته باشند.

تقسیم: تجزیه کردن یک شیء به چند چیز متباین

مقسّم: چیزی که آن را تقسیم می‌کنیم

قسم: به هر یک از اجزاء، نسبت به مقسم گفته می‌شود

قسیم: به هر یک از اجزاء نسبت به جزء دیگر اطلاق می‌شود

فایده تقسیم: انسان از آغاز کودکی برای شناخت اشیا آن‌ها را به طور ناخودآگاه به اقسام

گوناگون دسته بندی می‌کند و همچنین با تقسیم بندی به علوم مختلفی دست می‌یابد

تقسیم از امور فطری است و پایه زندگی بشر بر آن استوار است.

ضوابط تقسیم فایده داشتن، تباین اقسام، اساس و اعتبار تقسیم، جامعیت و مانعیت

تقسیمات نادرست

قسم یک شیء، قسم آن قرار گیرد

قسم شیء، قسم برای آن شیء قرار گیرد

یک شیء به خودش و غیر خودش تقسیم شود

انواع تقسیم

طبیعی (تقسیم کلّ به اجزا) عقی

عنصری

صناعی

خارجی

منطقی (تقسیم کلی به جزئیات)

فرق تقسیم منطقی و طبیعی:

۱- در تقسیم منطقی، حمل اقسام بر مقسم و حمل مقسم بر اقسام جایز است

۲- در تقسیم منطقی باید جامعی بین اقسام وجود داشته باشد که باعث صحت حمل مقسم بر اقسام

و اقسام بر مقسم بوده باشد.

انواع تقسیم منطقی

حالت اول: جهت جامع مقوم اقسام و داخل در ذات آن‌ها باشد. این

حالت سه صورت دارد: تنويع (نوع نوع کردن) تصنیف (صنف

صنف کردن) تفرید (فرد فرد کردن)

حالت دوم: جهت جامع، خارج از ذات اقسام باشد مانند تقسیم سفید به

برف و پنبه و ...

شیوه‌های تقسیم:

ثنائی: تقسیم دایر با نفی و اثبات

تفصیلی: ذکر صریح تمام اقسام

کاربردهای تقسیم ثنائی: درباره اشیا‌یی که اقسام طولانی غیر قابل شمارش دارند.

برای حصر عقلی اقسام و بدست آوردن حدّ و رسم

انواع تقسیم تفصیلی: عقلی: عقل، وجود قسم دیگری غیر از اقسام مذکور را تجویز نمی‌کند.

استقرایی: عقل، وجود قسم دیگری را تجویز می‌کند

راه‌های کسب تعریف توسط تقسیم: شیوه تحلیل عقلی

شیوه تقسیم ثنائی

مراحل تحلیل عقلی

۱- برخورد با مشکل

۲- شناخت نوع مشکل

۳- حرکت ذاهبه یا رفتن به سوی معلومات

۴- حرکت دائره یا حرکت عقل بین معلومات

۵- حرکت راجعه یا برگشت به سوی مجهول

شیوه تقسیم منطقی ثنائی: ابتدا دو مرحله اول را می‌پیماییم و جنس مجهول را به دست

می‌آوریم سپس جنس بدست آمده را با تقسیم منطقی ثنائی به دو طرف اثبات و نفی تقسیم می‌کنیم. در

طرف اثبات، ممیزات ذاتی یا عرضی را قرار می‌دهیم و در طرف نفی، به غیر آن اشاره می‌کنیم.

البته اگر از اول امر، جنس بدست آمده، جنس عالی باشد آن را توسط تقسیم و ذکر ممیزات به اجناس

متوسط و در ادامه به جنس قریب تقسیم می‌کنیم تا نهایتاً به انواع سافل که همان تعریف مورد نظر است دست یابیم.

باب چهارم: قضایا و احکام آن‌ها

قضیه یا خبر: مرکب تامی است که لذاته و بدون واسطه، متصف به صدق و کذب می‌شود

انشاء: مرکب تامی است که لذاته و بدون واسطه، متصف به صدق و کذب نمی‌شود.

قضیه حملیه: قضیه‌ای که در آن به ثبوت چیزی برای چیزی یا نفی چیزی از چیز دیگر حکم می‌شود؛ مانند: «ربا حرام است».

شرطیه: قضیه‌ای است که در آن به وجود نسبت بین یک قضیه و قضیه دیگر و یا عدم وجود آن نسبت، حکم می‌شود؛ مانند «هرگاه خورشید طلوع کند روز تحقق می‌یابد».

تعلیق: یعنی این که تحقق جمله دوم، وابسته و مشروط به تحقق جمله اول است مانند: «هرگاه خورشید طلوع کند روز تحقق می‌یابد».

انفصال: یعنی بین قضیه اول و دوم، انفکاک و تباین وجود دارد؛ مانند «لفظ یا مفرد است و یا مرکب».

قضیه شرطیه متصله: قضیه‌ای که بین دو طرف آن، نسبت اتصال (معلق بودن یکی بر دیگری) یا نفی آن نسبت، وجود دارد؛ مانند: اگر خوب درس بخوانی قبول می‌شوی.

منفصله: قضیه‌ای است که بین دو طرف آن، نسبت انفصال و عناد یا نفی آن نسبت، وجود دارد؛ مانند «لفظ یا مفرد است یا مرکب».

قضیه از نظر کیف، یا موجبه و یا سالبه است:

موجبه؛ نسبت حمل یا نسبت اتصال و یا نسبت انفساد دارد؛ مانند: «راستگویی خوب است».

در قضیه سالبه؛ سلب حمل یا سلب اتصال و یا سلب انفصال، وجود دارد؛ مانند: «دروغگو امانت دار نیست».

نکته: از آنجا که در سالبه، سلب حمل یا سلب اتصال یا سلب انفصال صورت می‌گیرد نباید به قضیه سالبه، قضیه «حملیه» یا «متصله» یا «منفصله» گفته شود ولی منطقیین از باب تشبیه سالبه به موجبه، این نام‌ها را بر قضایای سالبه نیز اطلاق می‌کنند.

اجزاء قضیه حملیه: موضوع، محمول و رابطه

اجزای قضیه شرطیه: مقدم، تالی و رابطه

اقسام قضیه حملیه به لحاظ موضوع: شخصیّه، طبیعیّه، مهمله، محصوره (کلیه یا جزئیّه)

تنها قضایای محصوره نزد منطقی، معتبر و مورد بحث هستند اما **قضایای شخصیّه، طبیعیّه**

و مهمله محل بحث منطقی نمی‌باشند؛ زیرا:

- ۱- قضیه شخصیّه، عمومی نیست در حالی که منطقی با قوانین عام سرو کار دارد.
- ۲- قضیه طبیعیّه، در حکم قضیه شخصیّه است؛ زیرا حکم در آن مربوط به خود مفهوم است و هیچ ارتباطی با افراد ندارد؛ لذا مفید قاعده‌ی عام و سودمند برای منطقی نمی‌باشد
- ۳- قضیه مهمله در حکم قضیه جزئیّه است؛ زیرا از آن جا که کمیت در آن ذکر نشده، احتمال دارد حکم برای همه افراد یا برای بعضی افراد باشد.

سور قضیه: لفظی که بر کمیت و مقدار افراد موضوع در قضایای محصوره دلالت می‌کند؛ مانند:

کلّ (همه، هر)، لا شیء (هیچ چیز)، بعض، لیس بعض (برخی ... نیست)

انواع سور قضایای حملیه

- ۱- سور موجبہ کلیہ: کل، جمیع، عامہ، کافہ، لام استغراق. در فارسی: هر، همه، تمام
 - ۲- سور سالبہ کلیہ: لاشیء، لا واحد، نکرہ در سیاق نفی. در فارسی، هیچ، هیچکدام، هیچیک
 - ۳- سور موجبہ جزئیہ، بعض، واحد، کثیر، قلی، رُبما، قَلْما. در فارسی، بعضی، برخی، تعدادی
 - ۴- سور سالبہ جزئیہ، لیس بعض، بعض ... لیس، لیس کل. در فارسی برخی ... نیست
- قضیہ شرطیہ بہ لحاظ حالات یا زمانہایی کہ در آنہا تلازم یا عناد، رخ می‌دهد بہ سه قسم تقسیم می‌شود: شخصیہ(در آن بہ اتصال یا انفصال یا نفی آن دو در زمان یا حالت معینی حکم می‌شود)، مہملہ (قضیہ‌ای کہ در آن بہ اتصال یا انفصال یا نفی آن دو در زمان یا حالت نامعین حکم می‌شود بدون این کہ ہمہ حالات یا زمانہا و یا برخی از آنہا مورد نظر باشد، محصورہ(قضیہ‌ای کہ در آن کمیّت حالات و اوقات بہ صورت کلی یا جزئی بیان شدہ است؛ پس محصورہ دو قسم است)

اقسام محصورہ: کلیہ، جزئیہ

سور قضیہ شرطیہ بر عموم یا خصوص زمان یا حالتی دلالت دارد کہ اتصال یا انفصال در آن رخ دادہ است؛ مانند: کَلْما (ہرگاہ)، لیس اَبْداً (ہرگز)، قَدْ یَکون (گاهی)، قَدْ لا یَکون (گاهی ... نیست).

سور قضایای شرطیہ محصورہ

- ۱- سور موجبہ کلیہ: در متصلہ کَلْما، مہما، متی، دائماً، ہرگاہ، ہرگاہ وقت، ہمیشہ
- ۲- سور سالبہ کلیہ: لیس اَبْداً، لیس البتہ، چنین نیست، التبہ چنین نیست، ہرگز چنین نیست
- ۳- سور موجبہ جزئیہ: در متصلہ و منفصلہ «قَدْ یَکون» گاهی چنین است
- ۴- سور سالبہ جزئیہ: در متصلہ و منفصلہ «قَدْ لا یَکون» گاهی چنین نیست، لیس کَلْما، ہمیشہ چنین نیست.

بر اساس **قاعدہ فرعیّت یعنی:** ثبوت شیء لشیء فرعٌ لثبوت المُثبتِ لہ، در قضیہ حملیہ، لازم

است موضوع، دارای مصادیق موجود باشد.

نکته: فرق قضیه حملیه موجبه و حملیه سالبه از نظر وجود و عدم مصداق برای موضوع این است

که معنا و مفاد حملیه موجبه «ثبوت شیء لشیء» است و بدون شک تا چیزی وجود نداشته باشد چیز دیگری بر آن عارض نمی‌گردد؛ مثلاً تا صفحه‌ای نباشد نقاشی نمی‌توان کشید. بنابراین در قضیه حملیه موجبه لازم است موضوع، دارای مصادیق موجود باشد

و اما در سالبه که مفادش «سلب شیء عن شیء» است لازم نیست مسلوب منه، مصادیق خارجی داشته باشد؛ یعنی قضیه سالبه اگر موضوعش منتهی باشد می‌تواند صادق باشد مانند: پدر حضرت عیسی چیزی نمی‌خورد.

اقسام حملیه موجبه به لحاظ نحوه وجود موضوع:

- ۱- قضیه ذهنیه در جایی که موضوع، فقط در ذهن وجود دارد
- ۲- قضیه خارجیه در جایی که موضوع در خارج از ذهن وجود دارد.
- ۳- قضیه حقیقیه در جایی که موضوع در عالم واقع و نفس الامر وجود دارد.

قضیه محصله و معدوله:

هرگاه موضوع و محمول قضیه، امری وجودی یعنی ذات یا صفت وجودی باشد قضیه محصله نامیده می‌شود؛ مانند «زید، شاغل است»

هرگاه موضوع یا محمول قضیه یا هر دو دارای حرف سلب باشند به گونه‌ای که این حرف، جزء آن‌ها شده است قضیه معدوله نام دارد؛ مانند: «زید، ناشکیبا است».

ماده قضیه، حالت و کیفیتی برای نسبت موجود در قضیه است که در واقع و نفس الامر برای آن ثابت است.

فرق‌های موجبه معدوله المحمول با سالبه محصله المحمول

۱- فرق معنوی: مقصود از سالبه، «سلب الحمل» است و مقصود از معدوله المحمول «حمل

السلب» است

۲- فرق لفظی: در سالبه، ادات رابط بعد از حرف سلب قرار می‌گیرد و در معدوله، قبل از

حرف سلب

۳- فرق لفظی: در سالبه غالباً لیس به کار می‌رود و در معدوله کلمه لا یا غیر به محمول یا

موضوع اضافه می‌شود

۴- فرق استعمالی: قضیه سالبه محصلة المحمول در صورت انتفای موضوع، صادق است ولی

در موجه معدوله المحمول، موضوع حتماً باید مصداق موجود، داشته باشد.

مواد قضایا: وجوب، امتناع، امکان

نکته: در تعریف وجوب و امتناع و امکان، ذات موضوع آورده می‌شود چون گاهی یک محمول

برای موضوع، ضرورت یا امتناع یا امکان دارد، اما نه به لحاظ ذات موضوع، بلکه به لحاظ امر

خارجی.

نکته: وجوب و امتناع از قبیل ضرورت به شمار می‌روند اما امکان، سلب ضرورت است

امکان معنایی عدمی است؛ زیرا به معنای سلب ضرورت است در حالی که وجوب و امتناع، معنای

وجودی هستند.

امکان عام به معنای سلب ضرورت وجود یا عدم، از طرف مقابل قضیه است. یعنی اگر قضیه،

موجه باشد این امکان، سلب ضرورت عدم می‌کند و اگر قضیه، سالبه باشد این امکان، سلب

ضرورت وجود می‌کند.

فرق امکان عام با امکان خاص

۱- امکان عام به معنای سلب ضرورت از طرف مقابل است، اما امکان خاص سلب ضرورت

از هر دو طرف است

۲- امکان عام جهت قضیه است در حالی که امکان خاص، ماده است.

۳- امکان عام نزد عموم مردم، شایع و متداول بوده و از امکان خاص، اعم می‌باشد.

جهت قضیه، حالت و کیفیتی برای نسبت موجود در است که در عبارت، ذکر می‌شود؛ مانند: انسان، بالضروره، ناطق است.

اگر جهت، در قضیه آورده شود «قضیه موجّه» است و گرنه «مطلقه» نام دارد.

بسبب: قضیه‌ای که در آن تنها یک جهت، آمده است. } **موجّه**

مرکبه: قضیه‌ای است متشکل از دو قضیه موجّه.

اقسام قضایای موجّه بسیطه: ضروریه ذاتیه، ضروریه وصفیه (مشروطه عامه)، دائمه

ذاتیّه (دائمه مطلقه)، دائمه وصفیه (عرفیه عامه)، مطلقه عامه، حینیه مطلقه، ممکنه عامه، حینیه ممکنه

اقسام قضایای موجّه مرکبه: مشروطه خاصه، عرفیه عامه، وجودیه لا ضروریه، وجودیه لا

دائمه، حینیه لا دائمه، ممکنه خاصه

قضیه شرطیه متصله از حیث نحوه اتصال مقدم و تالی

۱- **لزومیه:** در جایی که بین طرفین شرطیه، اتصال حقیقی استلزامی برقرار باشد؛ مانند:

هرگاه آب گرم شود منبسط می‌گردد.

۲- **اتفاقیّه:** در جایی که بین طرفین، اتصال حقیقی برقرار نیست بلکه به طور اتفاقی با

یکدیگر حاصل شده اند؛ مانند: هرگاه محمد به کلاس می‌آید معلم درس را شروع کرده است.

قضیه منفصله عنادیه: در صورتی که بین طرفین، عناد حقیقی برقرار باشد؛ مانند: عدد صحیح یا زوج است و یا فرد.

اتفاقیه: در صورتی که تنافی و عناد طرفین، حقیقی نیست بلکه اتفاقی است؛ مانند: کسی که در خانه است یا محمد است یا باقر..

قضیه منفصله (به اعتبار امکان اجتماع یا ارتفاع طرفین) حقیقیه
مانعة الجمع
مانعة الخلو

قضیه منحرفه قضیه‌ای است که اجزای آن چینش طبیعی منطقی نداشته و جابجا یا حذف شده‌اند. غالب قضایای مورد استفاده، منحرفه اند

تناقض قضایا نحوه‌ای اختلاف بین دو قضیه است که لذاته و به تنهایی، اقتضا می‌کند یکی صادق و دیگری کاذب باشد.

علت نیاز به بحث تناقض این است که اگر منطقی نتوانست برای تصدیق یا تکذیب قضیه مورد نظر خود استدلال کند می‌تواند بر درستی یا نادرستی نقیض آن قضیه، استدلال نماید.

شروط تناقض:

اتحاد در نه چیز: در موضوع، محمول، زمان، مکان، قوه و فعل، کل و جزء، شرط، اضافه و حمل

اختلاف در سه چیز: در کم، کیف و جهت

تداخل آن است که دو قضیه در کم، اختلاف و در کیف، اتحاد داشته باشند

تضاد آن است که دو قضیه کلی، در کیف، اختلاف داشته و در کم، متحد باشند.

دخول تحت تضاد آن است که دو قضیه جزئی، در کیف، اختلاف و در کم، اتفاق داشته باشند.

وجه تسمیه تداخل، تضاد، دخول تحت تضاد

در تداخل یک قضیه یعنی جزئی داخل در قضیه دیگر یعنی کلی می‌باشد. از این جهت دو قضیه «متداخلان» نامیده می‌شود.

در تضاد، دو قضیه مانند ضدین، جمع نمی‌شود ولی رفع می‌شوند لذا «متضادان» نامیده شده اند در دخول تحت تضاد در واقع هر قضیه جزئی، داخل در قضیه کلی است که با او در کیف اتحاد دارد و نیز این دو قضیه در اجتماع و ارتفاع به عکس ضدین هستند یعنی جمعشان جایز و رفعشان جایز نیست.

عکس مستوی یعنی جابجا کردن دو طرف قضیه با بقای کیف و صدق

عکس نقیض موافق، جابجا کردن نقیض طرفین با بقای صدق و کیف است

عکس نقیض مخالف، قرار دادن نقیض محمول قضیه اولی به عنوان موضوع در قضیه دومی

و قرار دادن عین موضوع اولی به عنوان محمول در دومی است با بقای صدق و تغییر کیف

معانی عکس } تبدیل و جابجا کردن موضوع و محمول قضیه

قضیه‌ای که در آن، موضوع و محمول نسبت به قضیه دیگری جابجا شده اند

شروط عکس مستوی } جابجا کردن طرفین قضیه

باقی بودن کیف در دو قضیه

باقی بودن صدق در دو قضیه؛ به گونه‌ای که از صدق اصل به صدق

عکس پی ببریم

عکس مستوی محصورات چهارگانه

موجبه کلی «موجبه جزئیه

موجبه جزئیه» موجبه جزئیه

سالبه کلیه» سالبه کلیه

سالبه جزئیه عکس ندارد

برهان‌های عکس مستوی محصورات:

۱- در موجبه کلیه، اگر کل ب ح صادق باشد عکس آن؛ ع ح ب صادق است.

زیرا؛ در موجبه کلیه، محمول یا اعم از موضوع و یا مساوی آن است مانند: «هر آبی روان است» و «هر انسانی ناطق است».

طبق هر دو فرض، اگر جای موضوع و محمول را عوض کنیم قضیه به صورت جزئیه صادق است؛ مثلاً می‌شود: «بعضی چیزهای روان آب هستند» و «بعضی ناطق‌ها انسان هستند». اما کلیه همیشه صادق نیست؛ زیرا نمی‌توان گفت: «هر چیز روانی آب است».

۲- در موجبه جزئیه، محمول نسبت به موضوع، یا مساوی یا اعمّ مطلق یا اخصّ مطلق و یا اعمّ من وجه است. اگر در تمام این قضایا عکس آن‌ها را در نظر بگیریم در بعضی موارد ممکن نیست موجبه کلیه صادق باشد؛ مثلاً در مثال: «بعضی پرندگان سفیدند» نمی‌توان گفت: «هر سفیدی پرنده است». لذا به عنوان قاعده کلی می‌گوییم: «عکس مستوی موجبه جزئیه، موجبه جزئیه است».

۳- در سالبه کلیه، موضوع و محمول، تباین کلی دارند و هرگز جمع نمی‌شوند. لذا فرقی نمی‌کند کدام را موضوع و کدام را محمول قرار دهیم. هر دو مورد به صورت سالبه کلیه، صحیح است

قضیه منفصله عکس مستوی ندارد زیرا قضیه منفصله بر تنافی و عناد بین مقدم و تالی دلالت دارد و لذا بین آن دو، ترتیب طبیعی برقرار نیست؛ یعنی فرقی ندارد که کدام یک مقدم و کدام یک تالی قرار گیرد.

بنابراین عکس مستوی برای منفصله، ثمره‌ای نخواهد داشت. به همین جهت منطقیین گفته اند: قضیه منفصله عکس ندارد. البته اگر منفصله را به متصله تأویل ببریم در این صورت حکم متصله را پیدا می‌کند.

شیوه‌های عکس نقیض

۱- **عکس نقیض موافق:** جابجا کردن نقیض طرفین با بقای صدق و کیف (هر نویسنده‌ای

انسان است) ← هر غیر انسانی غیر نویسنده است

۲- **عکس نقیض مخالف:** جابجا کردن نقیض محمول اولی به عنوان موضوع در دومی و

عین موضوع اولی به عنوان محمول دومی با بقای صدق و تغییر کیف. (هر نویسنده‌ای انسان

است) ← هیچ غیر انسانی نویسنده نیست

وجه تسمیه عکس نقیض موافق و مخالف:

در عکس نقیض موافق، دو قضیه در کیف، موافق یکدیگرند ولی در عکس نقیض مخالف، در کیف با یکدیگر مخالف‌اند.

عکس نقیض موافق و مخالف محصورات

۱- سالبه کلیه ← جزئیه «سالبه در موافق و موجبه در مخالف»

۲- سالبه جزئیه ← جزئیه «سالبه در موافق و موجبه در مخالف»

۳- موجبه کلیه، کلیه «موجبه در موافق و سالبه در مخالف»

۴- موجه جزئیه عکس نقیض ندارد.

نقض آن است که قضیه‌ای به قضیه دیگر تحویل برده شود به گونه‌ای که صدق قضیه و طرفین آن

در جای خود باقی باشند. انواع نقض:

۱- در نقض الموضوع؛ نقیض موضوع قضیه اول، موضوع برای قضیه دوم قرار می‌گیرد و خود محمول، محمول در قضیه دوم قرار داده می‌شود.

۲- در نقض المحمول؛ موضوع اولی، موضوع برای دومی و نقیض محمول اولی، محمول برای دومی قرار می‌گیرد.

۳- نقض تام: نقیض موضوع، موضوع برای دومی و نقیض محمول، محمول برای دومی قرار می‌گیرد.

۱- محمول، نقیض می‌شود

۲- کیف تغییر می‌کند

۳- کم و موضوع به حال خود باقی می‌ماند.

قاعده نقض المحمول

موجه کلیه ← سالبه کلّیه

موجه جزئیه ← سالبه جزئیه

سالبه کلّیه ← موجه کلّیه

سالبه جزئیه ← موجه جزئیه

نقض المحمول محصورات

شیوه تحویل اصل، روشی برای اقامه برهان و از قبیل قیاس مساوات است و معمولاً به این صورت است که ابتدا قضیه اصلی را به عکس نقیض مخالف، و سپس آن را به عکس مستوی تبدیل می‌کنیم تا به نتیجه برسیم.

راه‌های تحویل معدوله المحمول

۱- تحویل «موجبه معدوله المحمول» به «سالبه محصله المحمول» که در کم با آن موافق است؛

مانند: «کل انسان لا حجر» ← «لا شيء من الانسان بحجر»

۲- تحویل «سالبه معدوله المحمول» به «موجبه محصله المحمول» که در کم با آن موافق است،

چون سلب در سلب، نتیجه اش اثبات است؛ مانند «لا شيء من الانسان بحيوان» ← «كل

انسان حيوان»

قاعده نقض تام ۱- موضوع و محمول، نقیض می‌شوند.

۲- کیف باقی است

۳- کم تغییر می‌کند

نقض تام محصورات موجبه کلیه ← موجبه جزئیه

سالبه کلیه ← سالبه جزئیه

موجبه جزئیه نقض تام ندارد

سالبه جزئیه، نقض تام ندارد

۱- موضوع، نقیض می‌شود

۲- محمول به حال خود باقی است

۳- کم و کیف تغییر می‌کنند.

نقض الموضوع محصورات

- موجبہ کلیہ ← سالبہ جزئیہ
- سالبہ کلیہ ← موجبہ جزئیہ
- موجبہ جزئیہ نقض الموضوع ندارد
- سالبہ جزئیہ، نقض الموضوع ندارد.

استدلال مباشر آن است که از صدق یا کذب یک قضیه به صدق یا کذب قضیه دیگر پی ببریم بدون

نیاز به واسطه؛ مانند: تناقض و عکس مستوی

استدلال غیر مباشر یعنی استدلال با واسطه؛ چنانکه در قیاس، تمثیل و استقرا به کمک واسطه به

نتیجه می‌رسیم.

باب پنجم: حجت و هیئت تألیف آن

حجت، مجموعه‌ای متشکل از قضایاست که برای رسیدن به یک مطلوب، تنظیم می‌شوند.

استدلال یعنی فراهم آوری قضایا و تنظیم و تألیف آن‌ها برای رسیدن به مطلوب

انواع استدلال:

قیاس؛ در جایی که ذهن برای رسیدن به مطلوب، از قواعد کلی کمک گیرد.

تمثیل؛ در صورتی که ذهن به خاطر وجود اشتراک بین دو چیز از حکم یکی به حکم دیگری منتقل شود.

استقرا؛ در صورتی که ذهن با بررسی مصادیق و جزئیات، حکمی کلی بدست آورد.

دو جهت بحث درباره قیاس

۱- ماده قیاس: بدین صورت که آیا ماده قیاس یقینی است یا ظنی یا مشهور و یا غیره. بحث درباره

قیاس از جهت ماده، به صناعات خمس یعنی برهان، جدل، خطابه، شعر و مغالطه منتهی می‌شود.

۲- صورت قیاس: یعنی هیئتی که قیاس به آن صورت تشکیل می‌شود. از این نظر قیاس یا اقتراعی

است یا استثنایی.

قیاس استثنایی و اقتراعی

قیاس استثنایی در جایی است که نتیجه یا نقیض آن در یکی از دو مقدمه آمده باشد.

قیاس اقتراعی در جایی است که نتیجه یا نقیض آن در یکی از دو مقدمه نیامده است

قیاس اقتراعی باید مشتمل بر دو مقدمه یعنی «صُغرا» و «کُبرا» باشد

دو مقدمه قیاس، دارای سه حدّ به نام اصغر، اکبر و اوسط می‌باشند. اصغر در صغری، اکبر در

کبری و اوسط در دو طرف، قرار دارند.

قواعد عمومی قیاس اقترانی:

- ۱- تکرار حدّ وسط
- ۲- موجب بودن یکی از دو مقدمه
- ۳- کلی بودن یکی از دو مقدمه
- ۴- نتیجه، پیرو اخسّ مقدمات است
- ۵- قیاسی که صغرای آن سالبه کلیه و کبرای آن موجبه جزئیه است نتیجه نمی‌دهد.

شکل یعنی نحوه قرار گرفتن حد وسط در طرفین صغرا و کبرای قیاس اقترانی

۱- **شکل اول** در جایی است که حد وسط، محمول در صغرا و موضوع در کبرا قرار گیرد

شروط إنتاج شکل اول: موجب بودن صغرا و کلی بودن کبرا (مُغ کَب).

شکل اول، بدیهی الإنتاج است؛ زیرا نحوه قرار گیری هر یک از اصغر و اکبر در نتیجه، مانند قرار گرفتن هر یک از آن دو در مقدمات است

۲- **شکل دوم** در جایی است که حد وسط در هر دو مقدمه، محمول واقع شود.

شروط إنتاج شکل دوم: اختلاف مقدماتین در کیف و کلی بودن کبرا (خَین کَب)

۳- **شکل سوم** در جایی است که اوسط در هر دو مقدمه، موضوع باشد.

شروط إنتاج شکل سوم: موجب بودن صغرا و کلی بودن یکی از مقدماتین (مُغ کاین)

شیوه خلف، نوعی استدلال غیر مباشر است که به کمک آن بر کذب نقیض مطلوب، برهان اقامه

می‌شود تا صدق مطلوب، اثبات شود

دلیل افتراض نوعی استدلال است که برای نتیجه گیری بعضی از ضروب شکل سوم و دوم که

یکی از دو مقدمه آنها جزئی است به کار می‌رود.

مراحل دلیل افتراض:

۱- فرض؛ یعنی برای آن بعضی مورد حکم در قضیه، اسمی فرض کنیم.

۲- استخراج دو قضیه صادق:

اول: موجه کلیه‌ای که موضوع آن، همان اسم مفروض و محمول آن، موضوع قضیه جزئیه است.

دوم: قضیه کلیه موجه یا سالبه که موضوعش اسم مفروض و محمولش قضیه جزئیه است سوم: اقتراعات منتج مطلوب: بعد از استخراج دو قضیه مزبور می‌توانیم با استفاده از آن دو به همراه مقدمتین قیاس، اقتراعاتی تشکیل دهیم و نتیجه مطلوب را استخراج نماییم؛ بدین صورت:

ابتدا یکی از آن دو قضیه را صغرا برای قیاس مورد نظر قرار می‌دهیم سپس نتیجه این قیاس را صغرا برای آن قضیه دوم قرار می‌دهیم و به نتیجه مطلوب می‌رسیم.

شیوه رد: یک شکل را به شکل اول برگردانیم یا به وسیله جابجایی صغرا و کبرا مانند شکل چهارم و یا به وسیله تبدیل یکی از آن دو به عکس مستوی؛ چنانکه در شکل دوم، کبرا را عکس مستوی می‌کنیم و در شکل سوم، صغرا را عکس مستوی می‌کنیم. گاهی در بعضی از ضروب، عکس مستوی، کار آمد نیست لذا می‌توانیم از نقض المحمول یا عکس نقیض کمک بگیریم.

۴- **شکل چهارم** در جایی است که حد وسط، موضوع صغرا و محمول کبرا قرار گیرد

شروط انتاج شکل چهارم: هیچ یک از مقدمتین آن سالبه جزئیه نباشد و اگر دو مقدمه، موجه

هستند صغری باید کلیه باشد (مین کخ)

اقتراعی شرطی، قیاسی است که همه یا بعضی از مقدمات آن، قضیه شرطیه است

حدود اقرانی شرطی نظیر حدود اقرانی حملی عبارتند از: اصغر، اکبر و اسط؛ البته در اینجا مقدم و تالی، حد قرار می‌گیرند

جهات تقسیم اقرانی شرطی } تقسیم از جهت مقدمات

تقسیم به این اعتبار که حدّ وسط، جزء تامّ یا غیر تامّ قرار

گیرد.

از ضرب اقسام تقسیمات اقرانی شرطی، پانزده قسم، قابل تصوّر است. اما چون قیاس تشکیل شده از حملیه و شرطیه تنها از قسم سوم، امکان پذیر است اقسام، در مقام تحقق به یازده قسم، تقلیل می‌یابد. در منفصله، دو طرف، با یکدیگر در صدق و کذب ناسازگارند لذا از دو منفصله، قیاس مطمئن و یقینی بدست نمی‌آید مگر این که منفصله را به متصله تحویل ببریم.

قیاس استثنایی، نوعی قیاس کامل است که در آن، عین یا نقیض نتیجه، جزء یکی از مقدمتین قرار می‌گیرد.

نکته: در قیاس استثنایی ممکن نیست نتیجه به عنوان یک مقدمه کامل قرار گیرد؛ زیرا چنین چیزی «مصادره به مطلوب» است و مصادره به مطلوب به این معناست که با کمک یک مقدمه به خود آن مقدمه برسیم. این کار جزو مغالطات معنوی است.

قیاس استثنایی } اتصالی

انفصالی

شروط انتاج قیاس استثنایی

- ۱- موجب بودن شرطیه
- ۲- کلی بودن یکی از مقدمتین
- ۳- شرطیه، لزومیه باشد نه انفاقیه

روش نتیجه گیری در قیاس استثنایی اتصالی:

صورت اول: وضع مقدم که وضع تالی را نتیجه می‌دهد؛ مانند: «هرگاه آب، جاری باشد پاک

کننده است+ لکن این آب جاری است» نتیجه: «این آب، پاک کننده است»

صورت دوم: رفع تالی که رفع مقدم را نتیجه می‌دهد؛ مانند هرگاه آب جاری باشد پاک کننده

است+ لکن این آب پاک کننده نیست» نتیجه: « این آب جاری نیست»

نتیجه گیری در استثنایی انفصالی، سه صورت دارد:

۱- اگر منفصله، حقیقه باشد استثنای عین یک طرف، نقیض طرف دیگر را نتیجه می‌دهد و

استثنای نقیض یک طرف، منتج عین طرف دیگر است

۲- اگر منفصله، مانع الخلو باشد فقط استثنای نقیض یک طرف، منتج عین طرف دیگر است.

۳- اگر منفصله، مانع الجمع باشد فقط استثنای عین یک طرف منتج نقیض طرف دیگر است

قیاس مضمَر، قیاسی است که در آن، نتیجه یا یکی از مقدماتین، حذف شده است. قیاس ضمیر،

قیاسی است که تنها کبرای آن حذف شده است

مراحل فکر در کسب معلوم تصدیقی:

۱- برخورد با مشکل

۲- شناخت نوع مشکل

۳- حرکت ذاهبه

۴- حرکت دائره

۵- حرکت راجعه

شیوه تحلیل عقلی، راهی برای کسب مقدمات قیاس است و از دو روش اقترازی حملی و قیاس استثنایی در آن کمک گرفته می‌شود

قیاس بسیط و قیاس مرکب:

بسیط: قیاسی تنهاست که از مقدمات بدیهی، تشکیل شده و ما را به مطلوب می‌رساند.

مرکب: مجموعه‌ای متشکل از دو یا چند قیاس سلسله وار است که با کمک آن‌ها به یک مطلوب نهایی می‌رسیم.

اقسام قیاس مرکب:

قیاس مرکب موصول: در جایی که نتایج قیاس‌های متوالی، ذکر

می‌شود به صورتی که نتیجه هر قیاس، مقدمه برای قیاس بعدی قرار

می‌گیرد

قیاس مرکب مفصول: در جایی که نتیجه قیاس‌های متوالی به جز

نتیجه نهایی در آن حذف می‌شود.

قیاس خلف، نوعی قیاس مرکب است که هدف از آن، نتیجه گیری از طریق مساوات، مماثلت،

مشابعت و غیره، بین اجزای قیاس‌ها می‌باشد.

استقرا آن است که ذهن، تعدادی از جزئیات یک کلی را بررسی کرده و از آن‌ها حکمی کلی بدست آورد؛ مثلاً تعدادی از افراد حیوان را مشاهده می‌کند و به این نتیجه می‌رسد: «هر حیوانی هنگام جویدن، فک پائین را تکان می‌دهد».

استقرای تام و استقرای ناقص:

استقرای تام آن است که تمام جزئیات یک کلی، بررسی شده و از آن‌ها حکمی کلی بدست آید
استقرای ناقص آن است که بعضی از جزئیات، بررسی شده و حکمی کلی بدست آید

اقسام استقرا از نظر ریشه حکم:

- ۱- استقرای مبتنی بر صرف مشاهده. این قسم، مفید ظن است
- ۲- استقرای مبتنی بر مشاهده و علت یابی. این قسم، مفید یقین است
- ۳- استقرای مبتنی بر حکم بدیهی عقل، این قسم از حوزه استقرا بیرون است
- ۴- استقرای مبتنی بر مشابهت کامل بین جزئیات

پاسخ به شبهه درباره علوم یقینی از ناحیه استقرا:

تنها قسم اول از اقسام استقرا از نظر ریشه حکم مفید ظن است. اما قسم دوم که در منطق جدید به شیوه استنباط معروف است مفید یقین می‌باشد. البته قسم سوم بیرون از حوزه استقرا بوده و قسم چهارم نیز مفید یقین است.

تمثیل این است که ذهن به خاطر وجود مشابهت بین دو شیء، از حکم یکی به حکم دیگری منتقل شود.

ارکان تمثیل: اصل (حکم آن معلوم است)، فرع (قرار است حکمی برای آن ثابت شود)، جامع (وجه شباهت بین اصل و فرع)، حکم (برای اصل، ثابت است و برای فرع اثبات می‌شود)
ارزش علمی تمثیل:

تمثیل تنها مفید احتمال است؛ زیرا صرف مشابهت دو چیز در یک امر و یا در چند امر باعث

نمی‌شود که از همه جهات شبیه یکدیگر باشند.

تمثیل فقط مفید احتمال است اما هر گاه پی ببریم که جامع، علت تام برای ثبوت حکم در «اصل»

است به طور یقین، نتیجه می‌گیریم که آن حکم در فرع وجود دارد.

و من الله التوفیق